



### آینده افغانستان

موسسه بروکینگز با اشاره به انتخابات ۲۰ اوت (۲۹ مرداد) افغانستان می‌نویسد انتخابات ریاست جمهوری فرصتی حیاتی برای افغانستان و آزمون سازوکارهای پاسخگویی دولت افغانستان در برابر ملت خود است. فرآیند آزاد و عادلانه انتقال قدرت موضع دیگری است که انتخابات پیش‌روی افغانستان با آن دست و پنجه نرم می‌کند.

### نگاه

### دیپلماسی فوتبال

#### • فرزند رضایتی‌نوش •

«سفر عبدالله گل به ایروان موجب خشنودی واشنگتن شد و چنانچه رئیس جمهوری ارمنستان نیز به ترکیه سفر کند، این موضوع واشنگتن را بیشتر خشنود خواهد کرد.» سخن فوق را «منتربیزا» معاون وزیر امور خارجه آمریکا هفته گذشته در یک نشست خبری اعلام کرد. روابط ایروان-آنکارا در دوران جنگ آذربایجان و ارمنستان و بعد از آنکه ارمنستان جمهوری قریباغ کوهستانی را تصرف کرد، تیره شد. پس از آن ترکیه مرزهای زمینی خود را با ارمنستان در آوریل ۱۹۹۳ و مرزهای هوایی را در سال ۱۹۹۴ بست. در سال گذشته و در جریان دیدار تیم‌های فوتبال ترکیه و ارمنستان، عبدالله گل رئیس جمهور ترکیه به ایروان سفر کرد. این سفر را می‌توان آغازگر تلاش‌های دو کشور در راستای «دیپلماسی فوتبال» و باهدف آبدشن یخ‌های بین دو همسایه دانست. این سفر با حمایت واشنگتن و برخی از کشورهای اروپایی و منطقه‌ای و در مقابل با ناخشنودی آذربایجان مواجه شد. باکو عادی‌شدن روابط ایروان و آنکارا را تا حل‌نشدن بحران قریباغ نمی‌پذیرد، بنابراین پس از سفر گل به ایروان مقامات و احزاب آذربایجان اعتراض خود را به آنکارا اعلام کردند. با وجود حمایت آمریکا در گفت‌وگوهای ارمنستان و ترکیه به‌منظر می‌رسد مشکلاتی بنیادین و اساسی در راه آبدشن یخ‌ها وجود دارد. مشکلات تاریخی همچون قضیه کشنار مسیحیان ارمنی در دوران عثمانی ۱۹۲۴ و سرزمین‌های ارمنی‌نشین شمال شرق ترکیه و... از سوی دیگر ترکیه که همواره خود را پشتیبان آذربایجان دانسته، خواهر خروچ نیروهای نظامی ارمنستان از قریباغ و خاک آذربایجان است. با نزدیک شدن ماه اکتبر و بازی فوتبال بین ترکیه و ارمنستان در آنکارا رئیس جمهور ارمنستان اعلام کرده است تا زمان برگزاری دیدار تیم‌های فوتبال دو کشور مرز مشترک دو کشور گشوده نشود. وی از سفر برای ممانشک دیدار تیم‌های فوتبال دو کشور خودداری می‌کند. بی‌شک محافل پان‌ترکیست و احزاب ملی‌گرای ترکیه با سفر رئیس جمهور ارمنستان به آنکارا مخالف هستند، به علاوه فشارهای داخلی و خارجی به‌ویژه از سوی قریه‌ها در مقابل تصمیم‌گیری مهمی قرار داده است. دولت اردوغان و حزب وی به نیکی می‌دانند که عادی‌سازی روابط با ارمنستان می‌تواند بسیاری از مشکلات آنها را در سطح منطقه‌ای و جهانی آسان کند.

این امر زمانی اهمیت می‌یابد که بدانیم ایروان قدرت‌نماد ارمنی در اروپا و آمریکا با حمایت از ایروان توانسته‌اند نظر بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی را به حمایت از ارمنستان جلب کنند. در سال‌های اخیر و با بالاگرفتن نیز ورود به اتحادیه اروپا در آنکارا محافل داخلی ترکیه، این کشور به نیکو دریافته است بدون حل و فصل مشکلات با ارمنستان قادر نخواهد بود به باشگاه مسیحی اتحادیه اروپا راه یابد. بنابراین مسلم است سیاست واقع‌گرای دولت کنونی ترکیه راه را برای آغاز روابط با ایروان گشوده است، هرچند در این میان دولت اردوغان و تیم سیاست خارجی او از پیامدهای نزدیکی به ایروان آگاهانه به‌طوریکه فشار نظامیان و محافل لائیک را روچندان خواهد کرد اما حمایت اروپا و آمریکا از روند مذاکرات و پادشاهای دریافتی از سوی واشنگتن و بروکسل، آنکارا را بر آن خواهد داشت تا با حفظ منافع ملی خود در چارچوب «دیپلماسی فوتبال» از مواضع خود نماند. این امر می‌تواند یکی از معضلات اساسی ترکیه را در راه ورود به اتحادیه اروپا از میان بردارد. اکنون ترکیه در تقه‌های قرار گرفته است که بی‌گمان پیامد توجه به هر جهت ایروان با باکو با مشکلاتی روبرو است اما به نگاه بسیاری از کارشناسان و باتوجه به مذاکرات نیکو باکو و ایروان برای حل مساله قریباغ اینک آنکارا ترجیح می‌دهد برای حفظ منافع بلندمدت خود در روابط با غرب راه خود را تا حدودی از آذربایجان جدا کند، هرچند این امر مستکن و آکنش‌های داخلی و خارجی را برمیگرداند. به‌نگاه بسیاری از کارشناسان دو موضوع اساسی قریباغ و نسل‌کشی ارمنه در دوران عثمانی مباحثی نیستند که ارمنستان از آن کوتاه بیاید، در حالی که این دو با استدلالات بسیاری در سطح بین‌المللی و جهانی از طرف ایروان طرح شده است به‌طوری که بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی هوادار ارمنستان هستند. اینک این پرسش پیش می‌آید که آیا ترکیه حاضر خواهد شد موضع ارمنستان را بر سر دو مشکل فوق بپذیرد؟ پاسخ به این امر با تردیدهایی بسیاری روبروست اما آبدشن یخ‌های روابط دو کشور در چارچوب «دیپلماسی فوتبال» بی‌گمان در مقطعی کوتاه مدت به‌دست نخواهد آمد و نیاز به گفت‌وگوهای بسیاری است.



### بی‌تاثیری حملات موشکی

شورای روابط خارجی آمریکا می‌نویسد ایالات متحده از سال ۲۰۰۶ تاکنون ۶۸ حمله موشکی با هواپیمای بدون سرنشین در مناطق قبایلی افغانستان انجام داده است. اما کارایی این حملات همچنان زیر سوال است چراکه نتوانسته طالبان را زمین‌گیر کند حتی کشته شدن محسود نیز نتوانسته تاثیر چندانی بر فعالیت طالبان بگذارد.

## استراتژی‌های نامتقارن و سپر دفاع منطقه‌ای

# محاصره روسیه

#### • ابراهیم متقی •



بذریقه انتقال تکنولوژی موشکی به کشورهای مختلف آنان را قادر ساخت تا بتوانند در حوزه‌های منطقه‌ای به قدرت بازدارنده نائل شوند. آنان همچنین از این طریق توانسته به مطلوبیت‌هایی در راستای انجام «جنگ نامتقارن» در برابر حمله‌های بزرگ دست یابند. این امر برای منافع و همچنین مطلوبیت‌های امنیتی آمریکا می‌توانست مخاطراتی را به وجود آورد. در اواخر دهه ۱۹۹۰، استراتژیست‌های آمریکایی به این جمع‌بندی رسیدند که کشورهای هم‌زمن منطقه به موازات گروه‌های مقاومت در حوزه‌های مختلف جغرافیایی برای نیل به اهداف خود مبارزه به سازمان‌دهی تهدیدات نامتقارن خواهند نمود. آنان توانستند فعالیت‌های دفاعی امنیتی خود را برای مقابله با تهدیدات نامتقارن سازماندهی نمایند. اسناد امنیت ملی آمریکا نشانه‌های مختلفی از تهدیدات نامتقارن را منعکس می‌سازد.

باید تاکید داشت که تهدیدات نامتقارن، نقاط آسیب‌پذیری را هدف قرار می‌دهند که برای آمریکا و همچنین سایر کشورهای غربی امکان کنترل نباشد. آنان از شیوه‌ها، ابزارها و تکنیک‌هایی بهره می‌گیرند که قابلیت اجرایی و عملیاتی مضاعفی را ایجاد می‌کند. در روند اجرای تهدیدات نامتقارن زمینه برای غافلگیری ساختار نظامی آمریکا در حوزه‌های ژئوپلیتیکی افزایش خواهد یافت. اندیشه جنگ نامتقارن این مطلوبیت را برای آمریکا ایجاد نمود که حوزه عملیاتی و پایگاه‌های امنیتی سریع خود در حوزه‌های جغرافیایی مختلف را متنوع سازند. تنوع در ساختار دفاعی مانع از اجرای تهدیدات نامتقارن تلقی می‌شد.

سازمان دهی «سپر دفاع موشکی» در حوزه‌های مختلف جغرافیایی می‌توانست موقعیت آمریکا را در مناطق بحرانی ارتقا دهد. «تئوسون مژم»، رابطه بین چتر دفاعی و همچنین مقابله با تهدیدات نامتقارن را مورد توجه قرار می‌دهد. وی بر این اعتقاد است که: «تهدیدات جدید ماهیت منازعات استراتژیک را تحت تاثیر قرار داده است. پژوهشگران دفاعی و امنیتی آمریکا وقتی که درباره تهدیدات آینده صحبت می‌کنند آن را در شکل جدیدی از رفتار عملیاتی و امنیتی می‌بینند. رفتاری که ظاهراً به‌نرمیزی، زمام‌بندی و مکان‌یابی برای انجام اقدامات تهاجمی محسوب می‌شود. در این شرایط تمام کشورها در معرض تهدید قرار می‌گیرند. عدم تقارن به معنای بهره‌گیری از حوزه‌های ضعف و عرضه‌های ضربه‌پذیر امنیتی است. هرگاه رویکردهای مبهم یا رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی ظهور پیدا کنند این طریق حوزه‌های ریسک‌پذیر امنیتی آمریکا مورد تهدید واقع می‌شوند. از سوی دیگر زمینه برای فعال‌سازی نیروهای به وجود می‌آید که اکنون جنگ نامتقارن علیه اهداف امنیتی آمریکا را مورد استفاده قرار می‌دهند. در چنین شرایطی، ضربه‌پذیری و تهدیدات فراوری آمریکا افزایش می‌یابد. بنابراین باید الگوهای به کار گرفته شوند که از ظواهر تهدیدات نامتقارن و تبدیل آن به عملیات نامتقارن جلوگیری شود.»

زمانی که اندیشه تهدیدات نامتقارن در تفکرات استراتژیک آمریکا از اهمیت و مطلوبیت موثرتری برخوردار شد، در آن شرایط زمینه برای طراحی ساختارهای جدید دفاعی به‌وجود آمد. از این مقطع زمانی به بعد مهم‌ترین رویکرد استراتژیک آمریکا را باید در طراحی سیستم‌های دانشت که می‌توانند بر فرآیندهای تهدیدات نامتقارن غلبه کنند از نظر استراتژیست‌های آمریکایی سیستم چتر دفاع موشکی باید بتواند بر برخی از نشانه‌های آسیب‌پذیری استراتژیک آمریکا غلبه نماید. از جمله این مولفه‌های توان به «غافلگیری» و «عدم اطمینان» اشاره داشت: «غافلگیری» (surprise) به معنای آن است که زمان برای واکنش به تهدیدات نامتقارن محدود بوده، بنابراین لازم است تا از ابزارها و مجموعه‌هایی استفاده شود که بتواند بر غافلگیری و قفلان زمان برای تصمیم‌گیری در ارتباط با ژئوپلیتیک کمربند شکننده مورد توجه قرار داد.

### لبخند افغانستان

موسسه بروکینگز می‌نویسد افغانستان بیش از ۲۰ سال درگیر جنگ داخلی بوده است و پس از آن هم مورد حمله نیروهای خارجی قرار گرفت. به‌رغم تمام درگیری‌ها و فشارهایی که بر افغان‌ها وارد آمده اما آنها همچنان خندان هستند چراکه می‌توانند سرنوشت خود را با حضور در انتخابات تعیین کنند.



### ب-فعال‌سازی الگوی جنگ بدون درگیری

الگوی جنگ بدون درگیری مبتنی بر سازمان‌دهی نیروهای است که می‌تواند از طریق ابزارهای تکنولوژیک هرگونه قابلیت کشورهای رقیب برای درگیر شدن در روند منازعه را کاهش دهد. به‌طور کلی می‌توان به این جمع‌بندی رسید که قدرت و امنیت از طریق الگوهای مختلفی شکل می‌گیرد. جنگ بدون درگیری به مفهوم آن است که آمریکا به موازات چتر دفاع موشکی و در عصر تهدیدات نامتقارن از ابزارهایی استفاده نماید که زمینه مقابله با تهدیدات غیرقابل پیش‌بینی را فراهم آورد. جنگ بدون درگیری مربوط به شرایطی است که ابزارهای جدید نظامی مورد استفاده قرار می‌گیرد. ابزارهایی که مبتنی بر سلاح‌های بست مدرن بوده و عمدتاً در قالب جنگ الکترونیک و بهره‌گیری از سیستم‌های الکترومغناطیسی به انجام می‌رسد. این الگو دارای ویژگی‌های متنوعی بوده و می‌تواند زمینه انجام ابزارهای کلاسیک را به‌وجود آورد. به هر میزان که جنگ‌افزارهای کشورهای درگیر با آمریکا از سیستم‌های الکترونیکی پیشرفته‌تری برخوردار باشند، طبعاً در آن شرایط، امکان آسیب‌پذیری در روند منازعات نابرابر تاکتیکی و تکنولوژیک وجود خواهد داشت.

### ج-مهار و محدودسازی استراتژیک

الگوی مهار و محدودسازی استراتژیک به‌عنوان شکلی از بازدارندگی اقتصادی، حقوقی و صنعتی محسوب می‌شود. کشورهای جهان غرب به موازات فعالیت‌های دیپلماتیک تلاش دارند تا محدودیت‌های استراتژیک را برای ایران اعمال نمایند. به‌طور کلی اگر کشوری به حوزه کمربند شکننده قرار دارند در شرایط قدرت استراتژیک قرار گیرند، در وضعیت امکان تغییر در موازنه قدرت امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. الگوی مهار و محدودسازی استراتژیک اولین بار توسط آمریکا ایجاد و نهاد شوروی در سال ۱۹۴۷ مورد استفاده قرار گرفت. از این مقطع زمانی به بعد «استراتژی سد نفوذ» محور تعامل آمریکا-اتحاد شوروی قرار گرفت. چنین روندی در دوران بعد از جنگ سرد متوجه ایران گردیده است. علت آن را می‌توان تغییر در معادله قدرت دانست. کشوری که دارای رویکرد معطوف به «تغییر وضعیت موجود» باشند، طبعاً در شرایطی قرار می‌گیرند که با محدودیت‌های مستقیم و غیر مستقیم روبرو می‌شوند. الگوی مهار را می‌توان در زمره اقدامات محدود کننده غیرمستقیم استراتژیک دانست. این الگو علیه کشورهای همانند ایران، عراق (در دوران صدام حسین) و کره‌شمالی از سطح گسترده‌ای اعمال شده است. لازم به توضیح است که مهار و محدودیت‌های استراتژیک به موازات چتر دفاع منطقه‌ای و سپر دفاع موشکی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این امر به معنای آن است که کشورهای هدف همانند ایران از یک سو با محدودیت تکنولوژیک و ابزاری روبرو می‌شوند، از طرف دیگر این کشورها در فضای بازدارندگی نیز قرار خواهند گرفت. آنچه را که هیلازی کلینتون و جوزف بایدن در چارچوب کنفرانس امنیتی مونیخ مطرح کرده‌اند، جلوه‌هایی از محدودسازی استراتژیک به موازات بازدارندگی از طریق سپر دفاع موشکی است.

### • برنامه بلندمدت

اگرچه موضوع سپر دفاع موشکی در دوران ریاست جمهوری جورج بوش مطرح شد، اما اولین امر در زمره برنامه‌های طولانی مدت و استراتژیک آمریکا محسوب می‌شود. طبعاً چنین برنامه‌هایی دارای فرآیند طولانی خواهند بود. به هر میزان که سطح زیربنای دفاعی از اهمیت استراتژیک بیشتری برخوردار باشند، طبیعی است که امکان تلاوم، کارآمدی و تاثیرگذاری آن در محیط منطقه‌ای بیشتر می‌شود. این امر را باید به‌توجه یکی از شاخص‌های رفتار استراتژیک آمریکا در دوران‌های مختلف زمانی دانست. در سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۰۹ امکان فعال‌سازی چنین سیستمی علیه ایران وجود ندارد. علت این امر را می‌توان در برنامه‌های آمریکا در راستای اجرای سیاست‌های تعادلی مورد توجه قرار داد. از سوی دیگر بحران اقتصادی در نظام سرمایه‌داری ه‌زبنه‌های اقتصادی قابل‌توجهی را ایجاد کرده است. اگرچه بسیاری از هیلازی کلینتون و جوزف بایدن گیشن در زمره افرادی محسوب می‌شوند که بر ضرورت اجرای چنین سیستمی تاکید دارند اما اجرای آن در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نخواهد بود. از سوی دیگر باید به این جمع‌بندی رسید که بدون نصب چنین سیستمی، میزان آسیب‌پذیری امنیتی و اقتصادی آمریکا در برابر تهدیدات نامتقارن به‌طور قابل‌توجهی کاهش خواهد یافت. این امر به‌ویژه در حوزه خلیج فارس و خاورمیانه عربی است. عربستان، مصر و امارات عربی متحده در حال طراحی سیستم دفاع منطقه‌ای با مشارکت آمریکا می‌باشند. آمریکایی‌ها از این طریق توانسته‌اند بخشی از منافع و مطلوبیت‌های خود را پیگیری نموده و هزینه‌های بسیار کمتری در خاورمیانه را متوجه آمریکا در فضای شرایط و فضای مربوط به رکود اقتصادی، تمایل چندانی به فعال‌سازی چنین پروژه‌هایی نخواهد داشت.

• استاد علم سیاست در دانشگاه تهران